

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمود دلخواسته

۱۶ فبروری ۲۰۲۵

آیا انقلاب بهمن- دلو- شکست خورد؟!

حتی اگر اینگونه باشد چگونه از تجربه آن بیاموزیم؟

خواهی نخواهی، انسان، چه در شکل فردی و چه در شکل جمعی، از طریق روش آزمون و خطا زندگی می کند. چرا که انسان به عنوان بودنی نسبی و در نتیجه با علم و اطلاعات نسبی همیشه در میان انتخابهای کم و یا زیاد، یا انتخاب می کند و یا “انتخاب” بر او تحمیل می شود. در هر حال، این انتخاب ها او را در وضعیتی جدید قرار می دهند و در وضعیت جدید می تواند احساس موفقیت کند و یا شکست. از آنجا که انسان کنشگر از شکست بیشتر می آموزد تا پیروزی، فرض را بر این بگذاریم که انقلاب بهمن در همه اهداف خود شکست خورد. با چنین فرضی، کنشگر در پی این می شود که چه درسهایی از آن می تواند بیاموزد:

درس اول:

انقلابات اجتماعی در تاریخ، همیشه در آغاز، جنبشهایی اصلاح طلبانه و رفرمیسم می باشند. ولی زمانی که مستبد و ساختارهای استبدادی، اصلاح را نپذیرند و انعطاف ناپذیر و سرسخت باقی بمانند، وجدان جمعی جامعه فرمان انقلاب را صادر می کند. نمونه اساطیری آن را در جنبش انقلابی کاوه آهنگر می بینیم که ضحاک حاضر نمی شود حتی آخرین فرزند کاوه را به او واگذارد و این جرقه ای می شود که در دامان خرمن خشم مردم افتاده و دودمان ضحاک را به باد می دهد.

درس دوم:

انقلاب زمانی رخ می دهد که اصلاح ممکن نباشد. به سخن دیگر، زمانی که اصلاح ممکن است، انقلاب ناممکن است و زمانی که انقلاب ممکن است، اصلاح ناممکن. بنا بر این یکی را نمی شود جایگزین دیگری کرد. چرا که انقلاب، همیشه نتیجه اجتناب ناپذیر شکست در اصلاحات می باشد. بنا بر این آنهایی که می گویند چرا انقلاب کردیم و به راه اصلاح نرفتیم، یا با تاریخ پهلوی آشنائی لازم را ندارند و یا با قوانین و پویائی جنبشهای اجتماعی آشنا نیستند و یا ترکیبی از هر دو.

درس سوم:

انقلاب اجتماعی، همیشه حاصل ترکیبی از جبر است و اختیار. توضیح اینکه ظهور انقلاب، نه فقط حاصل شرایط ساختاری جامعه ملی و جامعه بین المللی است و در نتیجه در خارج از عنصر فرد، و نه فقط محصول اراده جمعی جامعه ملی است بلکه ترکیبی از این دو، انقلاب را رقم می زند. فرهنگ و تغییرات فرهنگی مانند پلی، شرایط عینی را ذهنی کرده و سبب ساز انقلاب می شود. (۱)

درس چهارم:

مانند هر انقلابی، انقلاب بهمن نیز به ضد استبداد و دیکتاتوری انجام شد و هدف عمده آن آزادی بود و مردمسالاری و استقلال. به سخن دیگر هدف، گرفتن حق حاکمیت از مستبد بود و باز گرداندن آن به مردم. ولی از آنجا که این خواسته عمومی، نخبگان کافی که معرف این اهداف باشند را نداشت، بهار آزادی در دوران مرجع انقلاب به پائیز و زمستان خفقان باز گشت و هیولای استبداد در شکل و فرم مهیب تری سر بر آورد. چرا که از یک طرف روحانیت ذوب شده در قدرت در پی ایجاد «دیکتاتوری صلحا» ی آیت الله بهشتی بود و سازمانهای چپ استالینیست و وابسته مانند حزب توده و چریکهای فدائی خلق نیز در پی استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا» ی خود. اینگونه آزادیخواهان در سطح نخبگان، اقلیتی بیش نبودند و در میان آنها نیز تنش و برخورد وجود داشت از این رو زمانی که رئیس جمهور بنی صدر به عنوان آخرین مانع در برابر یورش استبدادیان مذهبی ایستاده بود، در سطح نخبگان، جز انگشت شماری، در کنار او نایستادند و به این ترتیب، کودتای خرداد ۶۰ باز مانده های آزادی ها را در هم شکست.

درس پنجم:

انقلاب ۵۷ عظیمترین جنبش اجتماعی ایرانیان در طی قرون، مانند هر جنبش عظیم اجتماعی و ساختار شکن در جهان، تولید گر اثرات متفاوت و متضاد شد. توضیح اینکه، اثرات منفی آن را همگی بر آن آگاهیم ولی بسیاری توجه نمی کنند که انقلاب بهمن انرژی ای را در درون جامعه ملی آزاد کرد که استبداد حاکم، حتی در اوج سرکوب قادر به درهم شکستن آن نشد. مهمترین اثرات آن، ورود گسترده زنان به جامعه سیاسی بود. آنچنان که می توان گفت که انقلاب ۵۷، تنها انقلابی در تاریخ است که بدون حضور فعال زنان نمی توانست پیروز شود. این ورود، با وجود سرکوبهای بعد از کودتای خرداد ۶۰ هیچگاه سر فرود نیاورد و رژیم کودتا هیچگاه موفق نشد که حجاب را بطور کامل اجباری کند و مقاومت زنان در شکل «بد حجابی» خود را عرضه کرد.

دیگر اینکه موجب حضور و ورود گسترده و عمیق زنان به فضای جامعه مدنی، علم و هنر و ورزش شد که هیچ با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. چرا که چنین ورودی تا قبل از انقلاب، محدود به بخش کوچکی از زنان جامعه می شد. علت جز این نبود که فرهنگ سنتی خانواده ها به عنوان ترمزی عمل می کرد تا دختران هر چه کمتر وارد این فضاها شوند. ولی فقط این نبود و از جمله اثرات شرکت در انقلاب این دختران که به مادران فردا تبدیل شدند، سبب ساز افزایش اعتماد به نفس در میان فرزندان خود شدند.

درس ششم:

انقلاب و عواقب و تبعات در حال انجام آن که سبب ساز تغییرات عمیق مثبت و منفی در اخلاق و رفتار و ارزشها و نرمها در جامعه شد (فقط کافی است این تحولات را با وضعیت جوامع اطراف ایران مقایسه کنیم) به ما می گوید

که انقلاب اجتماعی نه فقط یک رویداد که پروسه و جریان است که گرچه نقطه عطف آن سرنگونی رژیم می که سبب ساز انقلاب شد می باشد ولی تا زمانی که اهدافی که سبب ساز انقلاب شد برآورده نشده باشد، جنبش ادامه خواهد داشت. جنبشهای اعتراضی و انقلابی دائمی ایرانیان، از جمله جنبش سبز و سالهای ۹۶ و ۹۸ و جنبش انقلابی زن زندگی آزادی، مهسا، سیمرغ ایران و اعتراضات گسترده کارگران و معلمان و دیگر اصناف، از این منظر است که بهتر فهم می شود.

درس هفتم:

انقلاب اجتماعی موفق، در مرحله اول، توانا به سرنگونی استبداد می شود و اینگونه سرنوشت جبری را که مستبد بر جامعه حاکم کرده بود در هم می شکند. در نتیجه، آینده، باز می شود و هر چیزی ممکن. از جمله این ممکنات، همان بازسازی دوباره استبداد است، منتهی در شکل و نوعی دیگر و این همان چیزی بود که در انقلاب بهمن رخ داد. ولی این رخ دادن برای تحمیل و غالب کردن خود نیاز به ابزار خاص خود را دارد و سیستم ارزشی آن را که در بطن جامعه وجود داشته است.

درس هشتم:

استبداد تاریخی سلطنتی و مذهبی، برای استمرار، نیاز به ساختارهایی در جامعه دارد تا بر آن بنا شود. این بنا ها از برون به درون اذهان جامعه وارد و در عمیق ترین دهلزهای ذهن که مراکز تولید نرمها و ارزشها در آن جای گرفته اند مستقر میشوند و تا زمانی که سیستم ارزشی و نوع نگاه به خود و جامعه تغییر نکند، برقرار می مانند.

درس نهم:

استبداد تاریخی از منظر ساختاری بر سه ستون پایه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنا شده بود. در سالهای ۶۰ و زیر فشار جان اف کندی که در جریان جنگ سرد، شاه مجبور شد تا به سیستم زمینداری بزرگ ارباب و رعیتی خاتمه دهد، ساختار اقتصادی استبداد تاریخی در هم فرو ریخت و از جمله له این دلیل، رابطه روستا و شهر تغییر کرد. توضیح اینکه تا قبل از انقلاب اکثریت جامعه در روستاها زندگی می کردند و از سالهای بعد از انقلاب، اکثریت جامعه در شهرها زندگی می کند.

انقلاب بهمن، با سرنگونی رژیم پهلوی، ستون پایه سیاسی استبداد تاریخی را از بین برد و در جریان کودتای خرداد ۶۰، ستون پایه فرهنگی – مذهبی استبداد تاریخی که روحانیت بود، از پرده برون آمد و جامعه دید که روحانیت در مقام قدرت هیچ در فساد و جنایت و خیانت از سلطنت کم ندارد. اینگونه، اعتبار چند قرنه خود را در طول چند سال از دست داد. نتیجه اینکه، از منظر ساختارها، جامعه ملی ایران در طول تاریخ خود هیچگاه اینقدر به استقرار مردمسالاری در وطن مستقل و آزاد نزدیک نبوده است.

درس دهم:

ایران در یکی از خطرناک ترین و استراتژیک ترین مناطق جهان قرار دارد و کشف نفت، اهمیت آن را برای قدرتهای سلطه گر هر چه بیشتر کرده است. شکست انقلاب مشروطه و جنبش ملی کردن نفت و انقلاب بهمن، از طریق دخالتهای این قدرت ها و همکاری کودتاچیان با آنها ممکن شده است. بقول دکتر فاطمی، اگر در ایران خائن نداشتیم،

انگلستان هیچ غلطی نمی توانست بکند. اینگونه بود که رضا شاه با حمایت انگلستان دست به کودتا بر ضد انقلاب مشروطه زد و دربار و آیت الله کاشانی و بهبهانی به کمک انگلستان و امریکا آمده تا مصدق و مردمسالاری در ایران مستقل را سرنگون کنند و سازش پنهان و خائنانه آقایان خمینی، خامنه ای، رفسنجانی و بهشتی با دستگاه ریگان بر سر گروگانهای امریکائی بود که کودتای خرداد ۶۰ بر علیه اهداف دموکراتیک و استقلال طلبانه انقلاب را ممکن کرد. بنا بر این همیشه بازسازی استبداد از طریق نقض اصل راهنمای «استقلال» ممکن شده است.

نتیجه گیری:

هر جنبشی همیشه در بستر اجتماعی - تاریخی خود است که انجام می شود. زمانی که جنبش اجتماعی در چنین بستری انجام و تکرار می شود، صرف انجام آن می گوید که جنبشهای قبلی بعد از تجربه دوران مرجع خود، دچار سکنه شده اند. این سکنه، در مورد ایران، نتیجه سه کودتا است. یعنی کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ و کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ (این آخری به روایت به سرعت رفته انقلاب ایران تبدیل شده است. از جمله به این دلیل که کودتا چنان هنوز بر تخت قدرت قرار دارند.)

البته پیروزی این کودتاها بیش از هر چیز مرهون گسست در میان آزادیخواهان، رقابتهای فردی و بخصوص نقض اصل استقلال و در نتیجه به خدمت قدرتهای خارجی در آمدن است.

دیگر اینکه و از آنجا که استبداد سیاسی - مذهبی حکم کوه یخی را دارد که بدنه آن جامعه ای می باشد که در طول تاریخ و به علت زندگی در زیر یوغ مستبد، بسیار از نرمها و ارزشهایی که استبداد تاریخی را درونی خود کرده است. به سخن دیگر، مستبد و جامعه اینهمانی جسته با استبداد، (بخش مهمی از جامعه) در رابطه ای اورگانیکی استمرار استبداد تاریخی را ممکن کرده اند. بنا بر این تا زمانی که این سیستم ارزشی، حداقل در بخش مهمی از جامعه تغییر نکند و نرمها و ارزشهای حقوق محور (حقوق انسان، حقوق شهروندی، حقوق ملی، حقوق طبیعت و حقوق جامعه به عنوان عضوی از جامعه بشری.) در جامعه ملی ورود نکند و رفتارها attitude/تبدیل به اخلاق behaviour/یعنی متحول شدن «رفتار» به «عمل» نشود حتی اگر فردا هم رژیم سرنگون شود، از کوه یخ استبداد تاریخی دوباره نوک یخ دیگری را از زیر آب خواهد آورد.

بنا بر این در مبارزه برای به نتیجه رساندن جنبشهای بیش از ۱۳۰ ساله ایرانیان برای استقرار جمهوری شهروندان ایران، کوشش مستمر برای مردمسالار کردن فرهنگ جامعه و برقراری رابطه حقوق محور انسان با خود و جامعه و طبیعت، امری لازم و حیاتی است. چنین کوششی نیاز به فرهنگ نقد دارد. چنین کوششی تفاوت «خود زنی» و «نقد» اشتباهات را نیک می داند و می داند که از طریق نقد اشتباهات انجام شده در انقلابها و جنبشهای سه گانه ایرانیان، می توان آنها را به تجربه تبدیل و در مبارزه از آن به عنوان توشه راه استفاده کرد. جمهوری شهروندان ایران در وطن مستقل و آزاد، اینگونه است که واقعیت خواهد یافت

شرایط ساختاری همچون غرایز ثانوی عمل نمی کنند که «عامل» را برانگیخته و کورکورانه به تحرک وامی دارند. در حقیقت اصلاً چنین نیست. متغیرهای ساختاری در سایه خودمختاری نسبی فرهنگ که شرایط خود را بر آنها تحمیل می کند، با هم وارد کنش و واکنش می شوند. فرهنگ، هر دو متغیر ساختاری و عاملیتی را از صافی خود می گذراند، و به همین دلیل است که عوامل مشابه در شرایط متفاوت نتایج متفاوتی را رقم می زنند. به ظهور رسیدن نتایج متفاوت در شرایط ساختاری مشابه بر این ادعا صحه می گذارد که فرهنگ پدیده ای انفعالی نیست که شرایط ساختاری را بدون هیچ تغییری به عامل منتقل کند، بلکه میانجی و مفسری است که خودمختاری نسبی دارد. از طریق فرهنگ، عامل نه

تنها شرایط عینی ای را که در آن عمل می کند، ذهنی می کند (به عبارتی، انسان ها در درون محیط های عینی خاص، گزینش ذهنی می کنند)، بلکه در عین حال تفسیر ذهنی ساختار را عینی می کند (به کلامی، انسان ها به محیطی که در آن واقع شده اند، معنی می بخشند). به عبارت دیگر، از طریق تفسیر، فرهنگ شرایط ساختاری عینی را ذهنی کرده و تفسیر ذهنی از واقعیت اجتماعی را عینی می کند. چنین فرآیندی در حیطه مجموعه یا مجموعه هائی از ارزش های فرهنگی صورت می گیرد. با توجه به این حقیقت که درک فرهنگ، تجربه ای ذهنی است، و بدین ترتیب تفسیر شرایط جدید اجتماعی در کنش و واکنش با ارزش هائی که از پیش برقرار بوده اند یا به تازگی به منصفه ظهور رسیده اند، روی می دهد، نتیجه نهائی چنین تفسیری نمی تواند از پیش معین باشد؛ و بر فرض مثال ممکن است به نتایج متفاوتی همچون ایجاد و درونی شدن فرمانبرداری، بی تفاوتی، مقاومت منفی، یا انقلاب بر ضد شرایط موجود، بیانجامد”.

محمود دلخواسته

سه شنبه - ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

-

<https://alisedarat.com/2025/02/11/13964/>

ماخذ:

<https://enghelabe-eslami.de/66324/>

برخی دیگر مطالب در رابطه با انقلاب:

<https://alisedarat.com/?s=انقلاب>